

یوگا، بودیسم، و عرفان شرقی



○ یوگا
○ کارل گوستاو یونگ
○ ترجمه: جلال ستاری
○ انتشارات میترا

○ میران کرمی

در واقع مقاله دوم و سوم از نظر موضوعی تفاوت چندانی با هم ندارند جز آن که در دو زمان متفاوت ارائه شده است اما نمی‌توان موضوعات مطرح شده در این دو را تکرار یکدیگر دانست و کنار هم قرار دادن دو مقاله در یک کتاب آسیبی به ساختار کلی آن وارد نمی‌کند. مقاله سوم کتاب «شهرهایی بر کوندالینی یوگا» در باب نمادگرایی «تانترا یوگا» ارائه شده است و آیین تانترا چنانکه مترجم در مقدمه مقاله آورده است مشتمل بر آموزه‌های باطنی هندویسم و بودیسم است که به طور کلی متضمن کاربندی‌ها یا اشاراتی در مورد مراکز هفت‌گانه انرژی در بدن است.

آخرین بخش کتاب مقاله کوتاهی است با عنوان ماندالا. ماندالا یا دایره جلویی و آژمای سانسکریت است که یونگ آن را به عنوان نماد تمامیت روان به کار برده است. مترجم این واژه را با واژه پارسی «مندل» به معنای خط عزیمت یا دایره‌ای که افسونگران و تسخیرکنندگان ارواح بر گرد خود می‌کشند از یک خانواده می‌داند و بیت شعری را از نظامی به عنوان شاهد مثال می‌آورد:

فلک بر تو زان هفت مندل کشید
که بیرون ز مندل نشاید دوید

در مجموع این کتاب شرحی روان شناسانه و غربی است بر یوگا و مباحث بودیسم و عرفان شرقی که در نوع خود می‌تواند بسیار مفید باشد، لیکن همان ایرادی را که یونگ در مورد تطبیق آن بر انسان اروپایی و روح غربی وارد می‌دانسته به گونه‌ای دیگر می‌توان بر تطبیق آن با فرهنگ ایرانی نیز وارد دانست. بنابراین شاید بتوان گفت دکتر جلال ستاری در نگاهی تیزبین، با ترجمه این کتاب به فارسی کوشیده است ضمن تشریح و تبیین عمق آموزه‌های شرقی و هندی، به خوانندگان این آثار و به کارگیرندگان آموزه‌های آیین‌های عرفانی مشرق زمین در مورد به کارگیری مقلدانه آن‌ها هشدار بدهد.

«یوگا» مجموعه چهار مقاله از روان‌شناس بزرگ سوئیسی کارل گوستاو یونگ است که جلال ستاری آن را از زبان فرانسه به فارسی برگردانده و با افزودن مصاحبه میرچا الیابه دانشمند رومانیایی تبار با یونگ به عنوان مقدمه آن را به صورت کتابی کم حجم با همین نام درآورده است.

عنوان کتاب (یوگا) در بدو امر خواننده را به یاد کتاب‌هایی می‌انگازد که در سال‌های اخیر در زمینه‌های ذهنی به بازار کتاب عرضه شده و تا حدود زیادی هم جنبه تجاری پیدا کرده است. اما نام کارل گوستاو یونگ و مترجم توانای آن جلال ستاری که از صاحب‌نظران اسطوره‌شناسی در کشور است.

آنچه یونگ را از دیگر روان‌شناسان بزرگ از جمله فروید متمایز می‌کند توجه او به شرق و عرفان شرقی و مباحث اسطوره‌شناسی است که در این کتاب نیز به چشم می‌خورد. میرچا الیابه این تمایز بین یونگ و فروید را در اظهار نظری که از فروید در مورد شاگرد و همکارش نقل کرده، به خوبی نمایانده است. آنجا که فروید می‌گوید: «[یونگ] در آغاز دانشمند بزرگی بود اما اینک پیامبر شده است.» در مصاحبه الیابه با یونگ مباحثی چون ارتباط بین دین و روان‌شناسی، روان‌شناسی و کیمیاگری و مقایسه مسیحیت و ایمان مسیحی با آیین بودا و یوگا مورد توجه قرار گرفته که در دیگر مقالات این کتاب نیز این مباحث به چشم می‌خورد.

البته یونگ با این که مطالعات عمیقی در باب عرفان شرقی و آیین‌هایی چون بودیسم و یوگا داشته و انتقادهایی را بر خردگرایی مفرط انسان اروپایی و مسیحی وارد می‌کند ولی همواره در به کارگیری آیین‌های شرقی بر خود بی‌احتیاط‌آمیز دارد. در مقاله اول خود در باب روان‌شناسی مراقبه شرقی می‌گوید: «... میان روح شرقی و روح غربی تفاوتی واقعی هست... غرب همواره جویای اوج گرفتن است و شرق خواهان فرورفتن و ژرف کاوی یا تمیق...»

من علی‌الاصول با این کار که اروپاییان بی‌هیچ نقدی، اعمال یوگا را پذیرفته و به کار برند مخالفم. چون نیک می‌دانم که آن‌ها بدان وسیله می‌خواهند از گذشته تاریکشان اجتناب کنند و دوری جویند... با این حال وی در پی آن است که در بررسی‌هایش قضاوتی متعادل داشته باشد و آنجا که به کارگیری تقلیدوار یوگا را نکوهش می‌کند می‌گوید: «میدوارم بیانم به اندازه کافی روشن‌تر این معنا باشد که انتقاد منحصراً متوجه تطبیق یوگا بر انسان غربی است. راه تحول و تکامل عقلانی در غرب غیر از مسیری است که شرق پیموده است... غرب در طی قرون، یوگای خاص خود را بر مبنای مشخص مسیحیت خواهد آفرید...»

وی همچنین در این کتاب به تمایز بارز هندی‌ها و اروپاییان اشاره می‌کند و می‌افزاید: «هندی نمی‌تواند نه جسم را به فراموشی بسپارد و نه روح را ولی اروپایی همواره یکی را از یاد می‌برد... قدرت یوگیان در حدود قابل قبول محیط زیست‌شان، اعمال می‌شود اما اروپایی وقتی عقلش، از گوهر انسانیت بی‌نصیب مانده... می‌تواند کوهها و بسیاری چیزهای دیگر را بترکاند.»